

انسجام اجتماعی؛ منشأ توسعه اقتصادی

محمود متوسلی* هدی زبیری**

تاریخ دریافت: ۵ آبان ۱۳۹۲

تاریخ پذیرش: ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۳

چکیده

اهمیت نهادها در نیل به توسعه پایدار، مورد تصدیق روزافزون اقتصاددانان قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که امروزه دیگر برای سیاست‌گذاران این پرسش مطرح نیست که آیا نهادها اهمیت دارند یا خیر. اکنون این پرسش حائز اهمیت است که کدام نهادها مهم هستند و چگونه می‌توان آن‌ها را ایجاد کرد، تغییر داد، تقویت یا تعدیل کرد. از این رو، هدف پژوهش حاضر، بررسی زیرساخت‌ها و ترتیبات اجتماعی لازم برای تحول و اصلاحات نهادی است و در این راستا انسجام اجتماعی به عنوان شرطی لازم برای دستیابی به توسعه اقتصادی مطرح می‌شود. انسجام اجتماعی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، اجزای تشکیل‌دهنده جامعه، به گونه‌ای به یکدیگر وصل می‌شوند که کل معنادار و مؤثری را به وجود می‌آورند. به عبارت دیگر، انسجام اجتماعی نوعی از ترتیبات اجتماعی است که تضمین می‌کند افراد، گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی، به اشتراک ذهنی (مدل ذهنی مشترک) برسند، به قوانین و قواعد آن تن دهند، از امکانات آن استفاده کنند و در مقابل توانایی‌های خویش را بر اساس هوش‌ها و توانمندی‌های چندگانه بازشناسی کنند، پرورش دهند و در جامعه مشارکت فراگیر و مؤثر داشته باشند که این وضعیت، ظرفیت‌ها و توانایی‌های جامعه را توسعه می‌دهد. در چنین فضایی زمینه‌های مساعد برای پذیرش اندیشه‌های نو و به‌کارگیری و آزمون آن‌ها، پذیرش تفکر علمی، توجه بیشتر به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری حول محور بهره‌وری و کارایی فراهم می‌شود. همه معیارهای مذکور، رابطه مثبتی با رشد و توسعه اقتصادی دارند...

کلیدواژه‌ها: انسجام اجتماعی، مدل‌های ذهنی، نهادها، توسعه اقتصادی، طبقه‌بندی.

* استاد اقتصاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران. motavaselim@yahoo.com

** استادیار و عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول). h.zobeiri@umz.ac.ir

Journal of Rural Development

Editor in Chief: Prof. Dr. Mehdi Taleb Director in Charge: Dr. Younes Nourbakhsh

Executive Editor: Hassan Bakhshizadeh Index: www.ISC.gov.ir & www.ricest.ac.ir

Copyright Holder: The Faculty of Social Sciences, University of Tehran

ISSN: 2008-8981 Website: www.jrd.ut.ac.ir Email: jrd@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

اندیشه توسعه، پس از جنگ جهانی دوم و در طول سال‌های شکل‌گیری آن به صورت یک رشته مستقل، دچار تحولات فراوانی شده است. به نظر نسل اول اندیشمندان توسعه و در چارچوب مکانیکی پارادایم نئوکلاسیک، غایت توسعه افزایش درآمد سرانه واقعی و به تبع آن قدرت خرید از طریق رشد تولید ناخالص ملی بود. از این رو، نسل مذکور کلید پیشرفت جوامع در حال توسعه را سرمایه‌گذاری فیزیکی و افزایش ظرفیت‌های تولید می‌دانست. مدل رشد هارود-دومار^۱ (۱۹۶۶)، مدل دویبخشی لوئیس^۲ (۱۹۵۸)، مراحل رشد روستو^۳، فشار بزرگ روزنشتاین-رودن^۴ (۱۹۶۰)، همگی مدل‌هایی بودند که به سرمایه‌گذاری فیزیکی توجه خاصی داشتند. اما شواهد تجربی نشان داد که مدل‌های مذکور در تفکر، رفتار و رویه زندگی جوامع مورد نظر تغییری ایجاد نکردند. بنابراین، تلاش برای شناخت دلایل توسعه‌نیافتگی و راهکارهای غلبه بر آن تداوم یافت (مهیر^۵، ۲۰۰۱).

نسل دوم اندیشمندان توسعه، به طور دقیق‌تر الزامات تحول اقتصادی و توسعه را مورد بررسی قرار دادند و به تدریج به مسائلی فراتر از تولید ناخالص ملی مانند توانایی‌های فردی، بهداشت و آموزش توجه کردند. به اعتقاد تئودور شولتز^۶ برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۹، کلید توسعه خود انسان - نه منابع مادی - است. بنابراین، مهم‌ترین عامل برای توسعه جامعه، سرمایه‌گذاری در انسان‌هاست. رابرت لوکاس^۷ در سال ۱۹۸۸، با انتشار مقاله‌ای با عنوان "درباره مکانیسم‌های توسعه اقتصادی" نشان داد سرمایه انسانی نقش مهمی در رشد اقتصادی کشورها دارد (مهیر، ۲۰۰۱). اما نظریه‌های فوق نیز قادر نبودند تفاوت میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه را به خوبی تبیین کنند، زیرا با وجود تشخیص ریشه‌های درد، در انتخاب روش‌های درمان که همان نگاه از بالا به پایین بود و به طور مشخص از پارادایم نئوکلاسیک تغذیه می‌شد، دچار اشتباه شدند و به طور طبیعی، نتایج مطلوبی حاصل نگردید و با وجود میلیاردها دلار کمک و ساعات بسیار زیاد مشاوره، اکثر کشورها

1 Harood- Domar

2 Luis

3 Rostow

4 Roseneshtain-Roden

5 Meier

6 Theodore Schultz

7 Robert J. Lucas

Journal of Rural Development

Editor in Chief: Prof. Dr. Mehdi Taleb Director in Charge: Dr. Younes Nourbakhsh

Executive Editor: Hassan Bakhshizadeh Index: www.ISC.gov.ir & www.ricest.ac.ir

Copyright Holder: The Faculty of Social Sciences, University of Tehran

ISSN: 2008-8981 Website: www.jrd.ut.ac.ir Email: jrd@ut.ac.ir

انسجام اجتماعی؛ منشأ توسعه اقتصادی ...

توانستند به پیشرفت اجتماعی و رشد پایدار دست یابند. از این رو، روند تحول در نظریات توسعه ادامه یافت (مهیر، ۲۰۰۵).

نگرش سوم توسعه، در دو دهه گذشته در حوزه‌های علمی و در سطح سیاست‌گذاری و عملیاتی شکل گرفته است که در آن، نهادها و ترتیبات اجتماعی مورد توجه قرار گرفت که مدت‌ها از آن‌ها غفلت شده بود و تحت عنوان کلی مفروضات یا شرایط ثابت از آن‌ها یاد می‌شد. باردهان^۱ (۲۰۰۵: ۱) این تغییر را به طور خلاصه این گونه بیان کرده است: «در گذشته، دغدغه‌ها و اشتغالات ذهنی در رشته اقتصاد توسعه، بر نیروهای انباشت سرمایه یا پیشرفت تکنولوژیکی متمرکز بوده است. در حالی که، امروزه ایده جایگزین این است که چارچوب‌های نهادی یک اقتصاد، برای درک فرایند توسعه حیاتی است». به اعتقاد آسم اغلو^۲ و همکارانش در تدوین کتاب مرجع رشد اقتصادی^۳ (۲۰۰۵: ۱) تفاوت در نهادهای اقتصادی، دلیل اصلی اختلاف در میزان دست‌یابی به توسعه اقتصادی است.

در هزاره سوم، بر اساس یافته‌های شمار فزاینده‌ای از پژوهش‌ها ضعف، فقدان یا فساد نهادها، ریشه‌های توسعه‌نیافتگی هستند و عملکرد متفاوت اقتصادها در طول زمان، تحت تأثیر تغییر و تحول نهادهاست (شرلی^۴ ۱۳۸۷). به اعتقاد رودریک^۵ (۲۰۰۸)، اقتصاددانان از زمان آدام اسمیت می‌دانستند که ویژگی‌هایی مانند شفافیت، کارآمدی، برابری حقوقی، فساد کم و مشارکت، برای حکومت‌ها اهمیت دارد، اما مسئله اصلی، شیوه دستیابی به آن است که هنوز اطلاعات اندکی درباره آن وجود دارد و هم‌چنان، بسیاری از کشورها قادر به خلق و حمایت از این نهادها و در نتیجه رهایی از تعادل سطح پایین نیستند. به اعتقاد نورث (۲۰۰۱: ۴۹۱)، «ما شرایط اقتصادی و نهادی را می‌شناسیم که عملکرد اقتصادی خوب را پدید می‌آورد. آنچه نمی‌دانیم این است که چگونه می‌توان این شرایط را ایجاد کرد».

در پژوهش حاضر نشان دادیم که یکی از مهم‌ترین دلایل عدم موفقیت اصلاحات نهادی در کشورهای فقیر آن است که کشورهای مذکور با محدودیت‌های اجتماعی عمده در خلق نهادهای

1 Bardhan
2 Acemoglu
3 Handbook of Economic Growth
4 Shirley
5 Rodrik

کارآمد مواجه هستند. در بررسی حاضر، ابتدا زیربنای فکری پارادایم نهادی بیان می‌شود و سپس شرایط و ترتیبات اجتماعی بررسی می‌گردد که منجر به تحول نهادی یا به عبارت دیگر ساخت و ایجاد نهادهای با کیفیت بهتر می‌شود، به گونه‌ای که جهت حرکت از انسجام اجتماعی به کیفیت نهادها و از آن به عملکرد اقتصادی است. در این راستا، ادبیات نظری و تجربی مرتبط با شناخت و تبیین انسجام اجتماعی در جوامع مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر اساس بررسی حاضر، نظریات متفاوتی درباره ماهیت و سازوکار شکل‌گیری انسجام اجتماعی در جوامع وجود دارد. به گونه‌ای که در برخی درباره ایجاد ارزش‌های مشترک در جامعه، در برخی درباره آزادی‌های فردی و لیبرالیسم و در برخی دیگر درباره رفع نابرابری و محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی، به عنوان سنگ‌بنای ترویج مدل‌های ذهنی مبتنی بر همکاری و مشارکت جمعی در راستای دستیابی به انسجام اجتماعی بحث شده است. در نهایت، راهبرد مناسب برای شکل‌گیری و تقویت انسجام اجتماعی و نیز کاربرد بحث در رابطه با اقتصاد ایران بیان می‌گردد. در پایان نیز دستاوردها و توصیه‌های سیاستی بیان می‌شود.

چهارچوب تحلیلی اقتصاد نهادگرایی و بازنگری در چالش توسعه از منظر نهادی

بی تردید توسعه اقتصادی، حاصل رفتارهای خلاق انسان‌ها است. افراد جامعه به طور دائمی در جریان طراحی، تأمین منابع، اجرا و ارزیابی طرح‌های مختلف مشارکت دارند و با رفتارها و تصمیم‌گیری‌های خود توسعه را می‌آفرینند. در حقیقت جمعیت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مردمی، بازیگران اصلی در فرایند توسعه هستند. بدین ترتیب توجه به "ماهیت انسانی" مهم‌ترین اصلی است که فرض قواعد و قوانین جهان‌شمول برای تحلیل توسعه‌نیافتگی اقتصادهای مختلف را زیر سؤال می‌برد. قواعد و قوانین حاکم بر رفتار فردی یا در تعاملات اجتماعی، آن گونه که در نظریه‌پردازی‌های اندیشمندان اسلامی (شهید مطهری) یا برخی از پیشگامان علوم اجتماعی به‌ویژه علم اقتصاد (نظریه داگلاس نورث، برنده جایزه نوبل) مشهود است، در باورها و اعتقادات ریشه دارد و به عبارتی برگرفته از مدل‌های ذهنی آنهاست. مدل‌های ذهنی در اشتراک و تعامل در جامعه‌ای پیچیده، مدل‌های فکری یا پارادایم‌های اجتماعی را شکل می‌دهد و به تبع آنها، در جوامع کنونی، ساختار نهادی (اعم از قوانین رسمی و غیررسمی و سازمان‌های مختلف) ظهور می‌یابد و روابط و تعامل در جامعه بشری را

انسجام اجتماعی؛ منشأ توسعه اقتصادی ...

شکل می‌دهد. بدین ترتیب، برای بررسی ضعف نهادی در کشورهای در حال توسعه، نقطه شروع تحلیل، مدل‌های ذهنی مشترک، رفتارها، روابط و تعاملات ناشی از آن است (نورث، ۲۰۰۴).

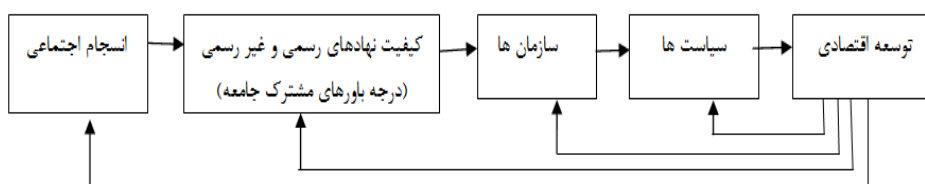
داگلاس نورث در کتاب "درک فرایند تغییر اقتصادی" بیان کرده است تفاوت میان کشورهای فقیر و غنی به تفاوت در باورهای آن‌ها برمی‌گردد. به اعتقاد وی، اقتصاد علم انتخاب است، اما این رشته از کاوش در زمینه‌ای که انتخاب در آن اتفاق می‌افتد، غفلت ورزیده است (نورث، ۲۰۰۵). به اعتقاد وی، ذهن افراد مدل‌های ذهنی مختلفی را برای توصیف محیط پیرامون پیشنهاد می‌کند که البته این عمل یک فرایند آزمون و خطا است و ذهن با دریافت پاسخ، به تصحیح مدل‌ها و حتی پیشنهاد مدل‌های دیگر می‌پردازد. در نهایت، هنگامی که پاسخ‌های محیطی، مدل‌های ذهنی یکسانی را در بیشتر اوقات تأیید می‌کنند، آن‌ها تا اندازه‌ای تثبیت می‌شوند. نورث این مدل‌های ذهنی نسبتاً تبلور یافته را "باور" و به هم پیوستگی باورها را "نظام باورها" نامیده است. نظام باورها با سیستم انگیزشی مرتبط است و خصوصیت یک فیلتر عمومی را برای همه فرایندهای تحریک بر عهده دارد. به اعتقاد نورث رابطه نزدیکی میان مدل‌های ذهنی، نظام باورها و نهادها وجود دارد، به گونه‌ای که نهادها از نظام باورها استخراج می‌شوند. "نظام باورها" بازنمای داخلی چشم‌انداز انسانی را ماندگار می‌کند. نهادها ساختارهایی هستند که انسان‌ها بر این چشم‌انداز تحمیل می‌کنند تا محصول مورد علاقه خود را به دست آورند. بنابراین، نظام باورها بازنمایی داخلی و نهادها بروز خارجی این بازنمایی هستند. به اعتقاد نورث مدل‌های ذهنی تثبیت شده در افراد جامعه، قیود غیررسمی اما پرنفوذ و قدرتمندی را بنا می‌کند که چهارچوب نهادها، هنجارها و الگوهای جوامع را تعیین می‌کنند و به طور بین‌نسلی عادات، هنجارها و عرف‌ها را می‌سازند. نهادهای غیررسمی ارتباط محکم و گسترده‌ای با نهادهای مکمل رسمی برقرار می‌کنند و بدین ترتیب، بر دوام و قدرت اثربخشی خود می‌افزایند. بدین ترتیب، نحوه ایجاد نهادها از مدل‌های ذهنی، نظام باورها و نظم اجتماعی ناشی از آن‌ها آغاز می‌شود و بر این اساس، برای تغییر و تحول نهادی باید از تغییر باورها شروع کرد (نورث، ۲۰۰۵).

به عقیده کامونز^۱ (۱۹۳۱) سه رابطه اجتماعی ضمنی یعنی روابط تضاد، وابستگی متقابل و نظم در هر مبادله وجود دارد. بر اساس اصل جهانی کمیابی، در تعامل دو فرد در جامعه ابتدا تضاد منافع

1 Cammons

وجود دارد. با این همه، هنوز برای واگذاری و تحصیل دوسویه آن چیزی که طرف دیگر می‌خواهد، اما خودش ندارد، به هم وابسته هستند. سپس، از تضاد موجود میان منافع، یک رابطه دوسویه و متقابل^۱ خلق می‌شود. در نهایت، نظم و ترتیبات اجتماعی حاصل می‌گردد. درجه این نظم به پیش‌ذهنیت‌های مشترک افراد در جامعه (باور جمعی) منوط است. چنانچه مدل‌های ذهنی مشترک^۲ و نظام باورها در جامعه‌ای بیانگر اعتماد متقابل، رعایت حقوق شهروندی، نظم‌پذیری، تساهل و مدارا، همکاری و مشارکت جمعی باشد، بافت اجتماعی منسجمی شکل می‌گیرد که در آن تاروپود جامعه از طریق شبکه‌های ارتباطی، هنجارها و اعتماد^۳ به هم پیوند می‌یابد و نهادهای متنوعی را در ارتباط با همکاری و هماهنگی میان اعضای جامعه و تسهیل و حل تعارض میان علایق و منافع متفاوت ایجاد می‌کند که به نوبه خود، توسعه ظرفیت‌ها و توانایی‌های جامعه را پدید می‌آورد. در چنین فضایی زمینه‌های مساعد برای پذیرش اندیشه‌های نو و به‌کارگیری و آزمون آن‌ها، پذیرش تفکر علمی، توجه بیشتر به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری حول محور بهره‌وری و کارایی فراهم می‌شود (باردهان، ۱۹۹۹). همه معیارهای مذکور با رشد و توسعه اقتصادی همراهی مثبتی دارند. از این رو، انسجام اجتماعی به عنوان نوعی از ترتیبات اجتماعی که منجر به تعامل متقابل و حس تعلق و یکپارچگی در جامعه می‌شود، شرط لازم برای اجرای اصلاحات نهادی و منشأ دست‌یابی به توسعه اقتصادی محسوب می‌گردد. چهارچوب مفهومی این سازوکار در نمودار (۱) ترسیم شده است. با توجه به اینکه تفسیر از واقعیت‌های اجتماعی نیز بر اساس همان باورها و مدل‌های ذهنی مشترک انجام می‌شود، نوعی خودتقویت‌کنندگی در نظام وجود دارد که ارتقاء یا پس‌رونده را موجب می‌شود (نمودار ۱).

نمودار ۱- چهارچوب مفهومی نقش انسجام در توسعه اقتصادی



1 Mutuality

2 Shared Mental Model

۳ اغلب هنجارهای رفتاری مذکور، مکتوب و رسمی نیستند، اما افراد مطابق با نظام ارزشی مورد انتظار و پذیرفته شده عمل می‌کنند.

انسجام اجتماعی؛ منشأ توسعه اقتصادی ...

بدین ترتیب، در حالی که رویکرد اقتصاد مرسوم برای بررسی و حل دلایل توسعه نیافتگی با ماهیتی سیاست محور^۱، فقط از طریق یک سری ابزارهای محدود در سطح سازمانها^۲ و سیاستهای خاص^۳، به تحلیل توسعه نیافتگی می پردازد و وجود جامعه نسبتاً منسجم، اعتماد و همکاریهای اجتماعی، نهادهای اجتماعی کاهش دهنده ریسک و اداره کننده تقابلهای اجتماعی و مخاطره های اخلاقی را داده شده فرض می کند (در حالی که فقدان آنها در کشورهای فقیر کاملاً آشکار است)، رویکرد نهادی بر اساس فرایند شکل گیری واقعیت نتیجه می گیرد که برای تغییر واقعیت توسعه نیافتگی، تحلیل باید از سطح جامعه آغاز گردد و به بررسی تأثیر متقابل ترتیبات اجتماعی، نهادها و تأثیرشان بر عملکرد اقتصادی پردازد (نورث، ۲۰۰۴). اگر ساختار اجتماعی به گونه ای باشد که عدم همکاری موجب کسب منفعت برای افراد گردد، عاملان اقتصادی بر اساس فرض رفتار نهادی (یادگیری) می آموزند که در جهت عدم مشارکت حرکت کنند و بی اعتمادی به فرهنگ و باور تبدیل می گردد و هر گونه سیاست گذاری اقتصادی، بدون توجه به این باورها و مدل های ذهنی بی ثمر است و فقط موجب افزایش هزینه های مبادلاتی اجرای این سیاستها می گردد. مگر اینکه الگوهای ذهنی و باور مشترک افراد درباره جامعه به عنوان نهادی غیررسمی، ولی قدرتمند، که وابستگی به مسیر را ایجاد کرده است، تغییر نماید. بدین ترتیب، مدل های ذهنی افراد و تغییر آنها در نتیجه بازخورد از محیط پیرامونی (فرایند یادگیری) و ایجاد جامعه ای منسجم، نقطه شروع اصلاحات در کشورهای در حال توسعه بیان می شود (نورث، ۲۰۰۴).

نکته دیگر در مسیر ترسیم شده در نمودار (۱) این است که بعد از تغییر باورها در جهت شکل گیری انسجام اجتماعی و نهادهای باکیفیت، سازمانها نیز باید منتج از باورها و نهادهای مردمی باشند و دولت فقط نقش هدایت گر را ایفا و وقوع کارکردها و قواعد جمعی را تسهیل کند. داگلاس نورث برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۳، تعریف بسیار جالبی درباره سازمانها بیان کرده است. به اعتقاد وی، «سازمانها از مجموعه ای از افراد تشکیل یافته که حول هدف مشترکی برای رسیدن به اهداف معینی متحد شده اند. سازمانها شاکله های^۴ سیاسی (برای مثال، بازیگران سیاسی، سناتورها،

1 Policy Based
2 Organization
3 Specific Policies
4 Political Bodies

شورای شهر و هیئت‌های نظارت‌کننده)، شاکله‌های اقتصادی (برای مثال، شرکت‌ها، اتحادیه تجاری، مزارع فامیلی، شرکت‌های تعاونی)، شاکله‌های اجتماعی (کلیساها، کلوب‌ها، انجمن‌های ورزشی) و شاکله‌های آموزشی (مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز آموزش شغلی) هستند. نگاهی دقیق به تعریف مذکور، چندین نکته اساسی را نمایان می‌کند: اولاً، سازمان‌ها بسیار فراتر از آن چیزی هستند که در ادبیات مرسوم، سازمان نامیده می‌شود و مراکز آموزشی و پژوهشی تا باشگاه‌های ورزشی را شامل می‌شود. اما نکته مهم دیگر آن است که به اعتقاد نورث، «سازمان‌ها از مجموعه‌ای از افراد تشکیل یافته که حول هدف مشترکی برای رسیدن به اهداف معینی متحد شده‌اند». در واقع، اعتقاد به هدف مشترک، عنصر بسیار مهمی در سازمان‌ها محسوب می‌شود.

انسجام اجتماعی؛ منشاء توسعه اقتصادی

در هر کشور، ناحیه، منطقه و جماعتی در طی تاریخ، منشاء توسعه تجارت و در نتیجه، توسعه رفاه آن جامعه، توسعه بیشتر حقوق اجتماعی و حقوق مالکیت همراه با برقراری و حفظ نظم اجتماعی بوده است (دمستز^۱، ۲۰۰۲). دمستز در پژوهش خود به بررسی دلایل و فرایند تحولی پرداخت که در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم، در وضعیت مالکیت زمین^۲ (تغییر آن از مالکیت جمعی قبیله‌ای^۳ به مالکیت خصوصی خانوادگی^۴) در شمال آمریکا پدید آمد و دلیل آن را وجود آثار خارجی^۵ دانست. دمستز در تحلیل خود توسعه تجارت خز و پوست حیوانات و نیز تفاوت بین وسعت زمینی که حیوانات دو ناحیه شمال و جنوب آمریکا (حیوانات جنگلی و حیوانات چراگاهی) برای زندگی نیاز داشتند، را مهم‌ترین عامل تحول در شمال آمریکا و عدم آن در جنوب آمریکا مطرح کرد. به اعتقاد دمستز فشار زیاد بر حجم شکار و نیز قیمت پوست حیوانات که خود به دلیل رشد تجارت پوست حیوانات در آن دوره بوده، باعث افزایش زیان احتمالی ناشی از گسترش بی‌رویه شکار برای مالکان اشتراکی شده بود. در نتیجه مالکیت خصوصی در این شرایط باعث اعمال کنترل مؤثر بر نواحی و

1 Demestz

2 Land ownership status

3 Tribal-based collective ownership

4 Family-based private ownership

5 Externalities

Journal of Rural Development

Editor in Chief: Prof. Dr. Mehdi Taleb Director in Charge: Dr. Younes Nourbakhsh

Executive Editor: Hassan Bakhshizadeh Index: www.ISC.gov.ir & www.ricest.ac.ir

Copyright Holder: The Faculty of Social Sciences, University of Tehran

ISSN: 2008-8981 Website: www.jrd.ut.ac.ir Email: jrd@ut.ac.ir

انسجام اجتماعی؛ منشأ توسعه اقتصادی ...

زمین‌های دارای حیوانات شکاری در شمال آمریکا شد. در حالی که در جنوب آمریکا حیوانات در منطقه خاصی ساکن نبودند، بلکه در وسعت بسیار گسترده‌ای از مناطق پراکنده بودند و در نتیجه، مالکیت خصوصی قادر به کنترل مؤثر بر حجم حیوانات و میزان شکار نبود و به همین دلیل مالکیت خصوصی زمین توسعه نیافت. بدین ترتیب، منظور از آثار خارجی در اینجا آثاری است که فعالیت برخی بر فرصت‌های پیش‌روی سایرین می‌گذارد، بدون اینکه هزینه آن را متحمل شوند. در تحلیل فوق این آثار خارجی همان اثری است که شکار حیوانات در زمان حال بر هزینه و فرصت شکار حیوانات در آینده باقی می‌گذاشته است. مالکیت خصوصی در چنین شرایطی آثار خارجی مذکور را تعدیل کرده و موجب توسعه حقوق مالکیت و در نتیجه نظم اجتماعی در ناحیه شمال آمریکا شده است. توسعه حقوق مالکیت و نظم اجتماعی نیز به نوبه خود موجب توسعه تجارت و رفاه در آن ناحیه شده است (دمستز، ۲۰۰۲).

برنر^۱ (۱۹۷۶) در تحلیل خود درباره گذار اروپا از فئودالیسم، از تجربیات متضاد گذار در بخش‌های متفاوت اروپا (بین اروپای شرقی و غربی) بر حسب تغییر قدرت چانه‌زنی گروه‌های اجتماعی متفاوت یا به لحاظ تغییر نتایج تضادهای اجتماعی مطالبی بیان کرد. برنر نشان داد که گذار به میزان زیادی به انسجام زمین‌داران و کشاورزان به عنوان گروه‌های رقیب و به توانایی آنها برای مقاومت در برابر تجاوز به حقوق یکدیگر و به توانایی تشکیل ائتلاف با سایر گروه‌های جامعه منوط است. آبراموویتز^۲ (۱۹۸۶) سطح اولیه قابلیت‌های اجتماعی را دلیل متفاوت بودن مسیرهای کشورهای صنعتی اروپایی قرن نوزدهم دانسته است. بررسی‌های تمپل و جنسون^۳ (۱۹۹۸) درباره کشورهای در حال توسعه نیز یافته‌های او را تأیید کرده است. آنها با استفاده از شاخص آدلمن-موریس درباره توسعه اجتماعی دریافتند که میزان رشد درآمد سرانه به شدت به سطح اولیه قابلیت‌های اجتماعی یک کشور مربوط می‌شود.

یافته‌های بررسی تطبیقی گوئینان^۴ (۱۹۹۴) درباره تعاونی‌های اعتباری مالی در تاریخ آلمان و ایرلند نشان داد تعاونی‌های اعتباری کشاورزی که در آلمان روستایی قرن نوزدهم موفق بودند، به

1 Bernner
2 Abramovitz
3 Temple & Jensen
4 Guinnane

توسعه روستایی، دوره پنجم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

الگویی برای ترویج سازمان‌های مشابهی در ایرلند در ۱۹۸۴ تبدیل شدند. با وجود این، سازمان‌های مذکور در ایرلند موفق نبودند و دلیل آن نیز تا حد زیادی این بود که هنجارهای اجتماعی و فرهنگی نظارت متقابل و تنبیه جمعی اعضای یک تعاونی، که در آلمان روستایی موفق بود، در نواحی روستایی ایرلند وجود نداشت.

رودریک^۱ (۱۹۹۹) با بررسی اوضاع کلی رشد اقتصادی در دوره ۵۰ ساله ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ نشان داد که می‌توان این دوره را به دو دوره ۱۹۷۵-۱۹۵۰ و ۲۰۰۰-۱۹۷۵ تقسیم کرد. دوره اول، دوره کامیابی بود که در آن همه راهکارها منجر به کسب نتایج موفقیت‌آمیز شد و کشورهای فقیر و غنی، جوامع با ساختار باز یا بسته، کشورهای معتدل یا استوایی، وضعیت مناسبی به لحاظ توسعه داشتند. اما دوره ۲۰ ساله ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۴ برای همه به جز برهه‌های آسیای جنوب شرقی و هندوستان، فاجعه‌بار بود و کشورهای در حال توسعه با کاهش ۲۰ ساله نرخ‌های رشد مواجه شدند. رودریک با بررسی نمونه‌ای بزرگ از کشورهای در حال توسعه (کشورهایی که از بحران سال ۱۹۹۷ رهایی یافتند و آنهایی که دچار مشکلات زیادی شدند)، شواهد محکمی یافت که بر اساس آن، واکنش به شوک‌های خارجی در کشورهایی که چنددستگی و تضاد اجتماعی بیشتری داشته‌اند، نامناسب‌تر از کشورهایی بوده که از بافت اجتماعی منسجم و یکپارچه‌ای بهره‌مند بوده‌اند.

ایسترلی^۲ (۲۰۰۶) در بررسی خود نشان داد یکی از مهم‌ترین موانع اصلاحات در کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته این است که کشورهای مذکور با محدودیت‌های اجتماعی عمده‌ای در اجرای اصلاحات مواجه هستند. این محدودیت‌ها - که ایسترلی آن را "فضا برای مانور دادن" می‌نامد - از طریق میزان انسجام اجتماعی در یک کشور ایجاد می‌شود. انسجام اجتماعی و فضا برای مانور تعیین‌کننده کیفیت نهادها هستند که آن نیز نقش مهمی در انتخاب و اجرای طرح‌های توسعه‌ای به نفع طبقه محروم و دستیابی به رشد اقتصادی و توسعه پایدار دارد.

نورث و همکاران (۲۰۰۹) در کتاب *خشونت و ترتیبات اجتماعی با بررسی رشد تولید سرانه ۱۸۴ کشور در دوره ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۴* نتیجه گرفتند توسعه اقتصادی نتیجه رشد سریع‌تر اقتصادی نیست،

1 Rodrik
2 Easterly

انسجام اجتماعی؛ منشأ توسعه اقتصادی ...

بلکه حاصل توانایی جامعه در مدیریت هزینه‌ها و فواید تغییرات شدید و ناگهانی به وسیله سازمان‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن جامعه است. وی دلیل تفاوت توانایی کشورها در مدیریت هزینه‌ها و فواید را تفاوت در ترتیبات اجتماعی آنها دانسته است.

همان طور که بیان شد، ارتباط متقابل میان قابلیت اجتماعی و عملکرد اقتصادی طی سال‌های اخیر مورد تأیید روزافزون مطالعات و پژوهش‌های اقتصادی قرار گرفته است. گروه پژوهشی سیاستی دولت کانادا^۱ استراتژی "فرهنگ و ارزش‌ها: ساخت جامعه منسجم" را در سال ۱۹۹۹ در کانون توجه خود قرار داده است و بانک جهانی نیز در گزارش سالانه خود با عنوان "تعارضات، امنیت و توسعه" در سال ۲۰۱۱ که فاصله شگرفی با سیاست‌های دهه ۹۰ آن مبنی بر اصلاح قیمت‌ها و سیاست‌ها دارد، با رویکردی انتقادی بر لزوم توجه بیشتر به نهادها، ساختارهای حقوقی و مشارکت عمومی تأکید کرده است.

مفهوم انسجام اجتماعی تعریف دقیقی ندارد و در کشورهای مختلف و مناطق مختلف معنای متفاوتی برای آن بیان شده است. اما برای هر جامعه‌ای از اهمیت بسیاری برخوردار است. در کشورهای توسعه‌یافته بحث‌های مربوط به انسجام اجتماعی، برای تداوم بخشیدن به جامعه‌ای فراگیر به منظور مقاومت در برابر شوک‌های خارجی و آثار منفی اقتصاد جهانی است، در حالی که در کشورهای در حال توسعه، مفهوم انسجام اجتماعی بیشتر در قالب تجدید و تحول ساختار نهادی به کار می‌رود (ایسترلی، ۲۰۰۶). گروه پژوهشی سیاستی دولت کانادا انسجام اجتماعی را فرایند توسعه مداوم ارزش‌ها برای حل چالش‌های مشترک و نیز فرصت‌های برابر در جامعه بر مبنای احساس اعتماد، امید و عمل متقابل میان افراد جامعه تعریف کرده است. شورای اروپا^۲ انسجام اجتماعی را حداقل کردن ناهماهنگی‌ها و شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی و تضمین و تأمین فرصت‌ها برای همه مردم جامعه تعریف کرده است (جنسون، ۱۹۹۸). در مجموع، انسجام اجتماعی ضامن برقراری نظم و سامان اجتماعی است (مک کراکن^۳، ۲۰۰۱، ولکوک^۴، ۲۰۱۱). انسجام اجتماعی نقطه مقابل ازهم‌گسیختگی اجتماعی است؛ یعنی وضعیتی که نیروهای مختلف اجتماعی به جای تعامل مثبت و

1 Policy Research Initiative of the Canadian Government
2 The Council of Europe
3 MacCracken
4 Woolcock

سازنده، نفع شخصی و گروهی خویش را به بهای ضرر طرف مقابل پیگیری می‌کنند. وجه فرهنگی از هم‌گسیختگی اجتماعی را می‌توان در تزلزل نظام اخلاقی حاکم بر جامعه، درهم‌ریختن سلسله‌مراتب ارزش‌ها، غیرشفاف شدن اهداف و خلط مداوم اهداف و ابزار جستجو کرد. نتیجه تضعیف انسجام اجتماعی، افزایش درگیری‌ها و تنش‌های فردی و جمعی، کاهش مشارکت، افزایش هزینه‌های کنترل اجتماعی و به طور کلی افت کارایی نظام اجتماعی و در نتیجه، ضعف نهادی است. در چنین فضایی، سیاست‌های اقتصادی تأثیر نمی‌کند یا نتایج نامطلوبی را پدید می‌آورد. گروه‌های مختلف در چنین کشورهایی به جای هماهنگی در تصمیم‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌ها به منظور افزایش منافع ملی، درگیر تقسیم منافع ملی به جای افزایش و رشد آن هستند (ولکوک، ۲۰۱۱). حتی وقتی تغییر نهادی برای همه گروه‌ها بر حسب برتری پارتو^۱ باشد، عدم انسجام اجتماعی می‌تواند مانع از اصلاح نهادی گردد و نهادهای کژکار دوام آورند؛ زیرا به وسیله شبکه نگهدارنده‌ای از عوامل بازدارنده اجتماعی حفظ می‌شود^۲ (باردهان، ۱۹۹۹). همان طور که در ریاضی بر ایند بردارهای هم‌جهت برابر با مجموع بردارها می‌شود، اما بر ایند بردارهای خلاف جهت، یکدیگر را خشی می‌کنند، در جامعه نیز چنانچه انسجام اجتماعی و هماهنگی وجود نداشته باشد، نیروها و سرمایه‌ها هدر می‌روند و تضادهای موجود، سبب خشی شدن تلاش‌ها برای اصلاحات و تسریع آهنگ رشد و غلبه بر توسعه‌نیافتگی می‌گردد. به گونه‌ای که با وجود تلاش‌های فردی، توسعه اقتصادی حاصل نمی‌شود. بر این اساس، انسجام اجتماعی بیانگر روح اجتماعی در فرایند توسعه است و شرط لازم را برای جامعه فراهم می‌کند تا از حداکثر توان تولیدی خویش استفاده کند.

جوامع منسجم‌تر نهادهای عمومی کارآمدتری دارند؛ زیرا نهادهای مذکور از طریق سطوح بالاتری از مشارکت سیاسی و مشارکت مردمی شکل می‌گیرند و لزوماً شفافیت و پاسخ‌گویی بیشتری دارند که باعث افزایش اعتماد مردم به دولت و حمایت از دولت - برای مثال با پرداخت مالیات - می‌شود و افزایش کارایی دولت و در نتیجه نظام اقتصادی را پدید می‌آورد. در مقابل، جوامع چندپاره و غیرمنسجم که از سطوح پایین اعتماد و تقسیمات داخلی برخوردار هستند، در معرض و مستعد

1 Pareto Superior

۲ گرچه اکثر اقتصاددانان مشکل کنش جمعی را با مشکل سواری مجانی می‌شناسند، فیلسوفان سیاسی مانند الستر (۱۹۸۹) و اقتصاددانان رفتارگرایی که با بازی‌های اولتیماتوم سروکار دارند، از جمله رابین (۱۹۹۸)، بر مشکل چانه‌زنی ناشی از منافع نابرابر تأکید کرده‌اند.

انسجام اجتماعی؛ منشأ توسعه اقتصادی ...

رفتارهای رانت‌جویانه‌ای قرار می‌گیرند که به دنبال تمرکز بر منافع گروه مشخصی -نه منافع مشترک- هستند و عدم پاسخگویی و در نتیجه، عدم کنترل بر رفتارهای فرصت‌طلبانه پدید می‌آید. از طرف دیگر جامعه منسجم‌تر، کم‌تر در معرض خطر بی‌ثباتی‌های اجتماعی و سیاسی قرار می‌گیرد. انسجام اجتماعی نیز باعث افزایش ظرفیت جامعه برای گسترش و پذیرش فناوری‌های جدید در تولید کالاها و خدمات در راستای سازمان‌دهی جامعه حول محور بهره‌وری به منظور افزایش رفاه می‌شود. جامعه منسجم فرصت‌های گسترده‌ای برای سطوح بالاتر تحصیلات و انگیزه‌های قوی‌تری برای سرمایه‌گذاری‌های فردی در توسعه انسانی و گسترش و بهبود مهارت‌های فردی و شغلی فراهم می‌آورد. علاوه بر این، جامعه منسجم‌تر باعث کاهش عدم اطمینان در سیاست‌ها، کاهش نوسان‌های اقتصادی و افزایش امنیت دارایی‌های فیزیکی و ذهنی افراد و نیز موجب افزایش و گسترش سرمایه‌گذاری‌های خارجی و سرمایه‌گذاری در فناوری‌های جدید می‌شود (ولکوک، ۲۰۱۱، فرونی^۱ و همکاران، ۲۰۰۸، مک کراکن، ۲۰۰۱). مجموع عوامل مذکور، موجب تشکیل نهادهای بهتر و محیط سیاسی باثبات‌تر، اثربخشی بیشتر نهادها و سازمان‌ها، کیفیت بالاتر سیاست‌های توسعه و در نتیجه، رشد درآمد سرانه و توسعه اقتصادی بالاتر می‌شود. کشورهای با انسجام اجتماعی بیشتر، فقیر و غنی را در هزینه‌ها و فواید تغییرات شریک می‌کند و بدین طریق به شکلی مناسب‌تر از کشورهای فاقد انسجام اجتماعی (که هزینه‌ها را بر دوش فقرا تحمیل و فواید را نصیب ثروتمندان می‌کند) رفاه را در جامعه گسترش و فقر را کاهش می‌دهد (فرونی و همکاران، ۲۰۰۸). رشد اقتصادی همراه با کاهش فقر و در نتیجه دسترسی بهتر افراد به تغذیه مناسب و افزایش بهره‌وری و امکان دسترسی به درآمدهای بالاتر، کاهش شکاف طبقاتی و عادلانه‌تر شدن توزیع درآمد و ثروت، موجب افزایش میزان همبستگی اجتماعی و پایداری افراد به داشتن جامعه‌ای سالم می‌شود. کاهش فقر موجب افزایش قابلیت و توانایی افراد در زمینه‌های مختلف و در نتیجه افزایش مشارکت و حضور فعال در جامعه خواهد بود (تاث^۲، ۲۰۱۱). افزایش سطح آموزش‌های عمومی و سلامت فکری و جسمی افراد، بر میزان پایداری آنان بر ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی نیز تأثیر می‌گذارد و عوامل مذکور، موجب افزایش سرمایه اجتماعی و

1 Ferroni
2 Toth

برابری در توزیع فرصت‌ها و در نتیجه افزایش انسجام اجتماعی می‌گردد و افزایش انسجام اجتماعی از طریق بهبود کیفیت نهادی موجب افزایش رشد و توسعه اقتصادی می‌گردد و این فرایند همچنان تداوم می‌یابد و می‌تواند حلقه‌ای باطل یا مفید تلقی گردد. بدین ترتیب، تفاوت در میزان انسجام و قابلیت اجتماعی کشورها نشان می‌دهد که چرا سیاست‌های توسعه‌ای در یک کشور اجرا می‌شود و در کشوری دیگر به اجرا در نمی‌آید یا درست اجرا نمی‌شود.

شایان ذکر است مفهوم انسجام اجتماعی که در پژوهش حاضر مورد تأکید قرار گرفته است با مفهوم سرمایه اجتماعی تفاوت دارد. سرمایه اجتماعی (مانند اعتماد به افراد، پای‌بندی به هنجارها و تعهدات، صرف زمان برای دیگران) به دلیل بهبود و تسهیل فعالیت‌های جمعی، قطعاً شرط لازم برای ایجاد انسجام اجتماعی در جامعه است. اما شرط کافی نیست و به تنهایی نمی‌تواند انسجام و یکپارچگی را در سطح جامعه ایجاد کند. زیرا سرمایه اجتماعی غالباً به حل مشکل کنش جمعی در سطوح پایین‌تر و کوچک‌تر جامعه منجر می‌گردد و لزوماً به سطح کلان جامعه سرریز نخواهد شد. در حالی که انسجام اجتماعی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن اجزای تشکیل‌دهنده جامعه به گونه‌ای به یکدیگر وصل می‌شوند که کل معنادار و مؤثری را به وجود می‌آورند. بنابراین، سرمایه اجتماعی فقط هنگامی کارکرد مثبت (آن چنان که در بسیاری از پژوهش‌ها بیان شده است) در جامعه خواهد داشت که قابلیت برقراری پیوند بین افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها و شبکه‌های مختلف اجتماعی را در سطح کلان جامعه داشته باشد (اکسوی^۱، ۲۰۰۹).

چگونه انسجام اجتماعی شکل می‌گیرد؟

انسجام و تضاد^۲ زیرمجموعه یکی از مهم‌ترین موضوعات جامعه‌شناسی یعنی نظم اجتماعی است. پرسش اساسی این است که چه چیز و چگونه باعث می‌شود با وجود رقابت دائم بین افراد برای دستیابی به منابع کمیاب در جامعه، افراد با صلح و سازش در کنار یکدیگر زندگی کنند (کوپ^۳، ۱۹۹۵).

1 Oxoby

2 Cohesion and Conflict

3 Cope

انسجام اجتماعی؛ منشأ توسعه اقتصادی ...

کامونز (۱۹۳۱) نقطه آغاز کنش در تعامل دو فرد در جامعه را تضاد منافع دانسته و بیان کرده است با این همه، هنوز برای واگذاری و تحصیل دوسویه آنچه که طرف دیگر می‌خواهد، اما خودش ندارد، به هم وابسته‌اند. زیرا یک فرد با هدف تأمین ارزش‌های درونی خود، به دنبال دستیابی به منابعی است که کنترل کامل آن تحت اختیار او نیست و به این دلیل کنش مبادله را برمی‌گزیند. او از یک طرف باید بداند منابع مورد نیاز او تحت کنترل چه کسانی است (جریان اطلاعات) و از طرف دیگر باید بتواند کنشی را انتخاب کند که کنترل او بر منابع مورد نیازش را حداکثر (بهینه‌یابی) کند. براین دو بردار می‌تواند نقطه آغازی برای انجام کنش مبادله باشد. عامل اصلی در حصول بهترین نتیجه از براین دو بردار (بردار کنش‌گران کنترل‌کننده منابع و بردار کنش‌های حداکثرکننده کنترل فرد بر منابع) وجود هر چه بیش‌تر روابط اجتماعی و جریان اطلاعات است. آنچه جریان را به سمت جریان کامل اطلاعات و در نتیجه شناسایی کنش بهینه سوق می‌دهد، روابط اجتماعی است که تحت تأثیر پیوندهای اجتماعی برقرار می‌شود. بدین ترتیب، از تضاد موجود میان منافع، رابطه دوسویه و متقابلی^۱ خلق می‌شود که موجب تسهیل در روابط همکاری می‌گردد و گسترش پیوندهای اجتماعی را تداوم می‌بخشد و در نهایت، نظم و انسجام اجتماعی حاصل می‌گردد. درجه این نظم به پیش‌ذهنیت‌های مشترک افراد در جامعه (باور جمعی) منوط است. چنانچه مدل‌های ذهنی مشترک^۲ و نظام باورها در جامعه‌ای بیانگر اعتماد متقابل، رعایت حقوق شهروندی، نظم‌پذیری، تساهل و مدارا، همکاری و مشارکت جمعی باشد، بافت اجتماعی منسجمی شکل می‌گیرد که در آن، تار و پود جامعه از طریق شبکه‌های ارتباطی، هنجارها و اعتماد به هم پیوند می‌یابد و نهادهای متنوعی را در راستای همکاری و هماهنگی میان اعضای جامعه و تسهیل و حل تعارض میان علایق و منافع متفاوت ایجاد می‌کند.

* انسجام اجتماعی در جامعه‌شناسی دورکیم و پارسونز

اولین بار دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی، مفهوم انسجام اجتماعی را در اواخر قرن نوزدهم مطرح کرد. هنگامی که اروپا بر اثر چندین دهه تغییرات اجتماعی وابسته به صنعتی شدن، شهرنشینی، سیل عظیم مهاجرت‌ها و تغییر نقش‌های اجتماعی - شامل برابری حقوق زن و مرد - متحول شده بود

1 Mutuality
2 Shared Mental Model

(جنسون، ۱۹۹۸). دورکیم دو نوع انسجام را از هم تفکیک کرد: انسجام مکانیکی و انسجام ارگانیکی. انسجام مکانیکی به معنای وابستگی متقابل عناصر مشابه اجزای همگن در کل اجتماعی فاقد تمایزات داخلی است و انسجام ارگانیکی، برآمده از تقسیم کار اجتماعی و به همراه آن کارکردها و تلاش‌هایی است که مانند فرایند اعضای متمایز انسان، یکدیگر را کامل می‌کنند.

انسجام مکانیکی در جوامع سنتی حکمفرماست. قوم‌مداری و روابط انسانی عمیق، جمع‌گرایی و حاکمیت وجدان جمعی، تشابه نظام ارزشی؛ هنجاری و سیطره روابط عاطفی و نظام‌های عرفی از جمله ویژگی‌های جامعه سنتی است که در آن اشتراکات اجتماعی عامل وفاق در جامعه محسوب می‌شود. اما در جوامع نوین، انسجام ارگانیکی جایگزین انسجام مکانیکی می‌گردد و تعاملات اجتماعی در چارچوب نیاز متقابل شکل می‌گیرد. بدیهی است در چنین نظامی، تمایزات یا تفاوت‌های اجتماعی عامل استمرار و تداوم جوامع انسانی است. بنابراین، به اعتقاد دورکیم تخصصی شدن و تقسیم کار اجتماعی در چارچوب پذیرش تمایزات اجتماعی و وابستگی متقابل، عامل استقرار انسجام اجتماعی در جوامع مدرن است که از طریق عملکرد مناسب نهادهای رسمی و بازار تقویت می‌گردد.

دورکیم به تمایزات اجتماعی در جوامع مدرن خوش‌بین بود و اعتقاد داشت انسجام اجتماعی تا حدی نتیجه وجود همین تمایزها و تفاوت‌هاست، اما موج بعدی تغییرات اساسی اجتماعی و سیاسی دهه ۱۹۳۰ موجبات بروز بدبینی به این تفاوت‌ها را فراهم کرد. در نگرش کارکردی تالکوت پارسونز (۱۹۳۷) جامعه‌شناس آمریکایی، نظام اجتماعی مانند یک نظام است که از مجموعه‌ای از اجزا تشکیل شده است که روابط متقابلی با هم دارند. وجود تفاوت‌ها و تضادها در این نظام موجب انحراف و عملکرد نامناسب می‌شود. پارسونز انسجام اجتماعی را بر اساس تعادل و هماهنگی میان ایده‌ها، باورها و تشابه ارزشی - هنجاری می‌داند که از طریق نهادینه شدن اجتماعی و فرهنگی میسر می‌شود (جنسون، ۱۹۹۸).

نظریه پارسونز مورد توافق و قبول همگان قرار نگرفت و مباحث و منازعات بسیاری درباره نقد نظریه پارسونز، به ویژه سازوکار علی ایجاد هماهنگی و تشابه ارزشی-هنجاری ادامه یافت. از دهه ۱۹۶۰ مجدداً این ایده مورد استقبال قرار گرفت که وجود تفاوت‌ها در دست‌یابی به انسجام اجتماعی می‌تواند مفید باشد. مضاف بر اینکه دست‌یابی به هماهنگی و حذف کامل تضادهای مورد نظر پارسونز

انسجام اجتماعی؛ منشأ توسعه اقتصادی ...

عملاً ممکن نیست. از این رو، در سایر نظریه‌های سیاسی و اجتماعی - با سابقه و پیشینه طولانی در محافل آکادمیک و سیاست‌گذاری - فرضیه‌های متفاوت درباره مفاهیم تضاد، خشونت، ساختار قدرت و انسجام بیان گردید و در نهایت، سازوکار دیگری برای خلق ترتیبات اجتماعی شناسایی گردید (اکنور^۱، ۱۹۹۸). گروه اول از نظریات فوق، متعلق به نظام بازار آزاد بود.

* انسجام اجتماعی در نظریه لیبرالیسم کلاسیک

نظام بازار آزاد، جامعه را متشکل از افراد و ترتیبات اجتماعی را برخاسته از مجموع مبادلات فردی و بازاری می‌داند. آزادی انتخاب از میان گزینه‌های متعدد برای افراد، اساس انتخاب افراد در این نظام را تشکیل می‌دهد. رعایت حقوق افراد به پشتوانه قانون و احترام به قانون، همراه با حداکثرسازی نفع شخصی، ایجاد ترتیبات اجتماعی کارآمد را تضمین می‌کند. بر اساس نظریه بازار آزاد، دو سناریو برای شکل‌گیری انسجام اجتماعی وجود دارد. سناریوی اول، انسجام اجتماعی را محصول جانبی پیگیری نفع شخصی می‌داند. رفتار افراد به‌ویژه در بازار و انجمن‌های داوطلبانه، نظم و سامان اجتماعی را پدید می‌آورد. در این سناریو انتخاب جمعی با کاهش اندازه و حیطه اختیارات دولت از طریق خصوصی‌سازی خدمات اجتماعی محدود می‌شود و یکپارچگی و وحدت اجتماعی فقط مربوط به فعالیت‌های نیکوکارانه و سایر عرصه‌های خصوصی دانسته می‌شود. در این سناریو نهادهای دموکراتیک به معنی امکان انتخاب جمعی - نقشی در ایجاد انسجام و نظم اجتماعی ندارند. این مسئولیت بر عهده بازار و سایر نهادهای خصوصی از قبیل خانواده، کلیسا و غیره است. زیرا فعالیت‌های داوطلبانه اثر جانبی بر آموزش، مشارکت و همکاری با سایر افراد و در نتیجه ارتقای مشارکت اجتماعی دارد.

این سناریو از سازوکار شکل‌گیری انسجام اجتماعی، بسیار مورد استقبال قرار گرفت. به ویژه از آن رو که موجب جلوگیری از بسیاری از مشکلات و مباحث همراه با دولت رفاه - شامل مقررات و بوروکراسی اداری - می‌شد (بئوایس و جنسون^۲، ۲۰۰۲). با وجود این، سناریوی مذکور با انتقادهایی مواجه شد، از جمله اینکه شکل‌گیری انسجام با این سازوکار با ریسک همراه است؛ زیرا نرخ رشد

1 O'Connor
2 Beauvais & Jenson

بالای اقتصادی برای دستیابی به آن ضروری است. اگر به هر دلیلی وضعیت رشد اقتصادی و ثبات کلان مساعد نباشد، شکل‌گیری انسجام اجتماعی بر اساس این سناریو ضعیف خواهد بود. به اعتقاد سن (۱۹۹۹: ۲۹) «ممکن است هنگام بهره‌مندی از ثمرات پیشرفت اقتصادی متحد باشیم، اما هنگام بروز بحران و سقوط از یک‌دیگر جدا می‌شویم. انسجام و هماهنگی به هنگام چرخش شرایط و حرکت به سمت پایین به شدت آسیب می‌بیند و از بین می‌رود. تضعیف انسجام اجتماعی در روند نزولی اقتصاد یکی از درس‌هایی است که از مطالعه بحران‌های شرق و جنوب شرقی آسیا آموخته می‌شود». از طرف دیگر، به گفته منتقدان حتی در قرن نوزدهم، مقامات و دولت آمریکا، نهادهای عمومی از قبیل مدارس عمومی، اداره پلیس و دادگاه را ایجاد کرده بودند که در آن‌ها بیش‌ترین فعالیت‌های دموکراتیک انجام می‌شده است. همچنین بسیاری از نهادهای خصوصی - مانند انجمن اولیا و مربیان^۱ - ابتدا توسط دولت‌ها بنا شده بودند (اسکوپول^۲، ۱۹۹۶). نتیجه انتقادات مذکور این بوده است که نهادها - به‌ویژه نهاد دموکراسی - مهم‌اند و تمرکززدایی و مشارکت از ضروریات تدبیر بهتر امور توسط دولت‌ها و تقویت انسجام اجتماعی است (جنسون ۱۹۹۸، بئوایس و جنسون، ۲۰۰۲، گرین^۳ و همکاران، ۲۰۰۹).

بر اساس عملکرد ناموفق اقتصاد بازار در کشورهای در حال توسعه نیز مشخص گردید که پی‌گیری نفع شخصی در صورت فقدان نهادهای مناسب مدیریت تقابل، درست عمل نمی‌کند و همکاری و انسجام اجتماعی را ناممکن می‌سازد. ویلیامسون (۲۰۰۰) با توجه به اجرای سیاست‌های تعدیل و نسخه‌های بانک جهانی توسط بسیاری از کشورهای در حال توسعه، و عدم توفیق آن‌ها در دستیابی به توسعه بیان کرده است رفتار خصوصی فرد و محیط نهادی، هر دو برای ایجاد سامان‌دهی و نظم شایسته^۴ لازم هستند. بر اساس نظریه چهار سطح اجتماعی ویلیامسون در صورتی نظریه لیبرالیسم کلاسیک می‌تواند به انسجام و نظم اجتماعی و تدبیر شایسته امور بیانجامد که زیربنای نهادی لازم در سطح یک تا سه (ترتیب‌های عملی^۵ برای استقرار این نظم اجتماعی) فراهم شده باشد.

1 Parent Teacher Association

2 Skocpol

3 Green

4 Good Order

5 Workable Arrangement

Journal of Rural Development

Editor in Chief: Prof. Dr. Mehdi Taleb **Director in Charge:** Dr. Younes Nourbakhsh

Executive Editor: Hassan Bakhshizadeh **Index:** www.ISC.gov.ir & www.ricest.ac.ir

Copyright Holder: The Faculty of Social Sciences, University of Tehran

ISSN: 2008-8981 **Website:** www.jrd.ut.ac.ir **Email:** jrd@ut.ac.ir

انسجام اجتماعی؛ منشأ توسعه اقتصادی ...

زیرا نظریه لیبرالیسم کلاسیک وجود چنین نهادهایی را مفروض می‌گیرد. در صورتی که زمینه‌های نظری برقراری این نظریه در هر مکان و هر زمانی فراهم نیست. استروم (۲۰۰۷) نیز با بررسی بیش از ۵۰۰۰ بررسی موردی درباره منابع طبیعی مشترک نشان داد که نظم خودجوش فقط تحت شرایطی مشخص رخ می‌دهد و در بسیاری مواقع در هدایت و کنترل شرایطی که چندان برای یک جامعه مفید نیستند، ناتوان است.

بدین ترتیب، سناریوی دوم نظریه بازار آزاد، بر پایه نهادهای جمعی -به ویژه نهادهای جمعی عمومی- بنا شد، به گونه‌ای که نهادهای دموکراتیک هسته مرکزی این سناریو را تشکیل داده‌اند. سناریوی مذکور با نگاهی جدید به انتخاب جمع، بر دموکراسی و تنوع‌گرایی تأکید دارد، به گونه‌ای که وابستگی متقابل نهادهای دموکراتیک و توسعه اقتصادی، هسته مرکزی این سناریو را تشکیل می‌دهد. در این دیدگاه، انسجام اجتماعی محصول فرعی روابط اجتماعی و نهادهای دموکراتیک است (جنسون، ۱۹۹۸، بئویس و جنسون، ۲۰۰۲، گرین و همکاران، ۲۰۰۹). دوتوکویل^۱ در کتاب "دموکراسی در آمریکا" بیان کرده است مشارکت در گروه‌های اجتماعی مستقل از دولت، مهارت‌های بین اشخاص را ارتقا می‌دهد و به گسترش وسعت دید آن‌ها کمک می‌کند و تساهل، اعتماد به دیگران و مشارکت دموکراتیک سودمند را تشویق می‌کند. در نتیجه، به پی‌گیری اهداف جمعی کمک می‌کند و تضادهای پیچیده اعضا را حل می‌کند و موجب تقویت انسجام اجتماعی می‌گردد (به نقل از جنسون، ۱۹۹۸: ۱۱).

* انسجام اجتماعی در نظریه دموکراسی اجتماعی

توجه به نقش نهادهای عمومی در خلق انسجام اجتماعی، موجب شکل‌گیری نظریه سومی شد که نظم و انسجام اجتماعی را نتیجه دولت کارآمد و بازتوزیع مناسب درآمد در اقتصادی با بهره‌وری و عملکرد مناسب همراه با نهادهای عمومی دموکراتیک می‌داند. در این دیدگاه، قابلیت جامعه برای انسجام و هماهنگی، به شدت تحت تأثیر نهادهای دولتی و سیاست‌های آن‌هاست. این گروه معتقدند انسجام اجتماعی در گرو رفع تبعیض‌های ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در همه زمینه‌های مادی و معنوی -از جمله رفع فقر و محرومیت در زمینه‌های تغذیه، آموزش، مسکن، کار، بهداشت - و

1 D. Tocqueville

در یک کلام توزیع عادلانه فرصت‌ها از کانال سیاست‌های عمومی است. اجرای سیاست‌های عمومی و برنامه‌هایی برای اطمینان از پوشش و امنیت حمایت‌گرایانه - از قبیل بیمه درمان و تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری و بازنشستگی - از ضروریات دستیابی به انسجام اجتماعی است (تاث، ۲۰۱۱). سازوکار مهم دیگر ایجاد انسجام در این دیدگاه، برقراری شرایط اشتغال کامل است که در آن، افراد درآمد کافی برای تأمین معاش، سلامت و امنیت خود و خانواده‌شان داشته باشند. بدین ترتیب، افراد در چنین جامعه‌ای از حقوق برابر اقتصادی، شهروندی و سیاسی برخوردار هستند و چنین فضایی شرایط را برای تغییر مدل‌های ذهنی افراد جامعه به سمت مدل‌های مبتنی بر اعتماد متقابل، احساس تعلق، رعایت و احترام به حقوق دیگران، همکاری و مشارکت جمعی و در نتیجه یکپارچگی جامعه فراتر از قوم و مذهب فراهم می‌کند (کملیکا و نورمن^۱، ۱۹۹۵). در این دیدگاه، نهادهای عمومی نقش مهمی در مدیریت تقابل اجتماعی و ایجاد انسجام اجتماعی ایفا می‌کنند. حاکمیت قانون، نهادهای سیاسی انتخابی، رأی‌گیری آزاد، مشارکت اجتماعی، حضور نهادینه شده نمایندگان گروه‌های اقلیت در حوزه‌های مختلف و تأمین اجتماعی، نمونه‌هایی از این نهادها هستند. در این نظریه اهمیت سازوکار انتخاب خصوصی (فردی) نادیده گرفته نمی‌شود، در عین حال، تأکید می‌گردد که سازوکار انتخاب فردی بر مبنای حداکثرسازی نفع شخصی نمی‌تواند جایگزین نهادهای عمومی دموکراتیک و قوانین و مقررات سازمانی در راستای انتخاب و اهداف جمعی گردد (جنسون، ۱۹۹۸). در شکل (۱) نظریه‌های شکل‌گیری انسجام اجتماعی به طور خلاصه بیان شده است.

چگونه انسجام اجتماعی شکل می‌گیرد؟

- دورکیم - انسجام اجتماعی؛ حاصل تخصصی‌شدن و تقسیم کار در چارچوب پذیرش تمایزات اجتماعی و وابستگی متقابل
- پارسونز - انسجام اجتماعی؛ حاصل نظام ارزشی و هنجارهای مشترک در جامعه
- لیبرالیسم کلاسیک - (۱) انسجام اجتماعی؛ حاصل رفتار خصوصی نهادهای خصوصی مانند بازار (محصول جانبی پیگیری نفع شخصی)
- (۲) انسجام اجتماعی؛ حاصل رفتار نهادهای خصوصی و نهادهای جمعی دموکراتیک (محصول جانبی روابط جمعی و نهادهای دموکراتیک)
- دموکراسی اجتماعی - انسجام اجتماعی؛ حاصل عملکرد فعال دولت و تضمین برابری در توزیع فرصت‌های اجتماعی، اقتصادی سیاسی

1 Kymlicka and Norman

انسجام اجتماعی؛ منشأ توسعه اقتصادی ...

بدین ترتیب، برخی درباره ایجاد ارزش‌های مشترک در جامعه، گروهی درباره آزادی‌های فردی و لیبرالیسم، و برخی دیگر درباره رفع نابرابری و محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی، به عنوان سنگ‌بنای دستیابی به انسجام اجتماعی صحبت کرده‌اند. در عین حال، در اکثر بررسی‌های تجربی که در سال‌های اخیر انجام شده، درباره آموزش به عنوان موتور محرک سازوکار خلق انسجام اجتماعی صحبت شده است. تجربه ژاپن و سایر کشورهای آسیای شرقی که از ژاپن به نحو موفقیت‌آمیزی تبعیت کردند، نشان داد که بسط توانایی‌های فردی، افزایش تسهیلات اجتماعی و گسترش بهره‌گیری همگان از امکانات اقتصادی و اجتماعی (از طریق تأمین آموزش و بهداشت به عنوان محرک نخستین) همراه با دموکراسی و اجرای سیاست‌های عمومی مناسب، نقش مهمی در تغییر الگوهای ذهنی در راستای ایجاد انسجام اجتماعی و دستیابی به توسعه اقتصادی در این جوامع داشته است (سن، ۱۹۸۵). کره نمونه دیگری است که توسعه تسریع شده خود را با توزیع بسیار برابرطلبانه دارایی‌ها شروع کرد. پیش از جنگ کره، دو اصلاح ارضی بازتوزیعی انجام شد. سپس تجزیه کشور، جنگ و عواقب آن سبب هم‌ترازی توزیع ثروت مالی شد. منافع ناشی از رانت‌طلبی مصادره گردید و فرصت‌های آموزشی به شیوه‌ای برابری‌طلبانه توزیع شد. ابتدا بر گسترش آموزش ابتدایی تأکید گردید و سپس وقتی آموزش عمومی شد، گسترش آموزش راهنمایی و محدود کردن ثبت‌نام در آموزش دبیرستانی مورد تأکید قرار گرفت. در نتیجه جامعه‌ای برابری‌طلبانه به وجود آمد که گرفتار تعارض‌های توزیعی نبود و از سطح بالایی از ظرفیت اجتماعی برخوردار بود و به آسانی می‌توانست برای خلاص شدن از فقر بسیج شود (باردهان، ۱۹۹۹).

هینمان^۱ (۱۹۹۸) به شناسایی سه کانالی پرداخت که تحصیلات از طریق آن بر انسجام اجتماعی تأثیر مثبت می‌گذارد. اولین تأثیر تحصیلات، ایجاد آگاهی عمومی درباره قراردادهای و هنجارهای اجتماعی بین افراد و نیز بین دولت و افراد و آموزش کار گروهی و ترویج مشارکت در بین آنها است. دومین تأثیر تحصیلات، کمک به شکل‌گیری رفتارهای مورد انتظار در قراردادهای اجتماعی از طریق تجارب همگنی است که دانش‌آموزان و دانشجویان به لحاظ اجتماعی به دست می‌آورند. سوم اینکه تحصیلات به شکل‌گیری درک پیامدهای انتظاری تخطی از قراردادهای اجتماعی کمک می‌کند. مجموع عوامل مذکور نقش بسیار مهمی در افزایش سرمایه اجتماعی و بهره‌گیری همگان از فرصت‌های

1 Heyneman

اجتماعی دارد. به اعتقاد آمارتیا سن (۱۹۹۹) برنامه توسعه آموزش در چین موجب افزایش توانایی‌های اساسی انسان‌ها و خلق فرصت‌های اجتماعی برای همه آحاد جامعه گردید و بدین طریق، زمینه مناسبی را برای مشارکت توده‌های مردم در تحولات اجتماعی فراهم کرد. ناک و کیفر (۲۰۰۵) در بررسی خود نشان دادند که تعامل متقابل دو عامل برابری و تحصیلات می‌تواند برای تغییر باورها و مدل‌های ذهنی یک جامعه در راستای ساخت جامعه‌ای منسجم بسیار مؤثر باشد. به اعتقاد نورث (۲۰۰۰) آموزش می‌تواند نقش قدرتمندی در تغییر مدل‌های ذهنی و نظام باورها ایفا کند. بدین ترتیب ایجاد انسجام اجتماعی - از طریق آموزش و کاهش فاصله‌های اقتصادی و اجتماعی - وظیفه مهمی برای سیاستمداران کشورهای درگیر معضل توسعه خواهد بود.

نکته مهم دیگر این است که گرچه آموزش و برابری در توزیع فرصت‌ها، نقش مهمی در ایجاد مدل‌های ذهنی مشترک در راستای تقویت انسجام اجتماعی دارد، در عین حال باورها و مدل‌های ذهنی - و در نتیجه انسجام اجتماعی - متغیر مستقلی نیستند و محصول عوامل پایدار و انعطاف‌ناپذیری تاریخ، نژاد، اقلیم، مذهب و ناهمگنی زبانی هستند. بنابراین، تغییر آن‌ها غیرممکن نیست، اما بسیار دشوار و در اکثر موارد کند است. به ویژه اینکه آموزش‌های عمومی تحت سلطه فضای نهادی است و کارایی یا ناکارایی آن‌ها را همان فضای نهادی تعیین می‌کند که انتظار می‌رود هادی آن‌ها باشد.

کاربرد بحث در رابطه با اقتصاد ایران

عملکرد برنامه‌های توسعه در اقتصاد ایران بیانگر آن است که بسیاری از اهداف برنامه‌ها تحقق نیافته است. با توجه به چارچوب مطرح شده در نمودار (۱) می‌توان گفت یکی از دلایل مهم ناکامی در تجارب برنامه‌های توسعه در اقتصاد ایران بی‌توجهی به نهادها و تأثیرشان بر عملکرد اقتصادی بوده است. به گونه‌ای که عموماً برنامه‌ها و تجویزهای سیاستی، دانسته یا ندانسته بر اساس پارادایم نئوکلاسیک (توجه به سه مرحله آخر در نمودار ۱) بوده و هرگاه مشکلی ایجاد شده، سیاست‌ها یا عملکرد بد سازمان‌ها به عنوان مجریان سیاست‌ها مورد سؤال قرار گرفته است. در نهایت، نوع سیاست‌ها تغییر یافته یا به جای تأکید بر سیاست‌های پولی، سیاست‌های مالی مورد توجه بوده و هیچ‌گاه به تبیین مسائل با استفاده از پارادایم رقیب (رویکرد نهادی) توجه نشده است. در حالی که بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، هر نوع سیاست‌گذاری اقتصادی، بدون توجه به مدل‌های ذهنی و

انسجام اجتماعی؛ منشأ توسعه اقتصادی ...

ساختار اجتماعی بی‌ثمر است و فقط موجب افزایش هزینه‌های مبادلاتی اجرای این سیاست‌ها می‌گردد. بنابراین، گسترش هنجارهای اجتماعی و مدل‌های ذهنی مبتنی بر همکاری و مشارکت در جهت منافع جمعی و تقویت انسجام اجتماعی - از طریق آموزش و کاهش فاصله‌های اقتصادی و اجتماعی و ایجاد تغییرات اساسی در شرایط زندگی و کار در کشورهای در حال توسعه به گونه‌ای که تمام آحاد جامعه از درآمد کافی برای تأمین معاش، سلامت و امنیت خود و خانواده‌شان برخوردار باشند - به عنوان ترتیبات اجتماعی که منجر به تحول نهادی یا ساخت و ایجاد نهادهای با کیفیت بهتر می‌شود، باید در اولویت سیاستمداران قرار گیرد. با توجه به اینکه بخش عظیمی از فقرا و محرومان در نواحی روستایی کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند، توجه به کاهش عدم تعادل‌های اجتماعی و اقتصادی در نواحی روستایی از حیث فرصت‌ها، منابع و منافع، ضرورتی اساسی و اجتناب‌ناپذیر در فرایند توسعه ملی محسوب می‌شود. در ضمن لازم است این نکته مورد توجه قرار گیرد که در جوامع سنتی و روستایی، مهم‌ترین عامل خلق و تداوم انسجام اجتماعی، نهادهای اجتماعی سنتی (غیررسمی)^۱ مبتنی بر تشابه نظام ارزشی هنجاری در سیطره روابط شخصی^۲ است. اما در جوامع شهری و مدرن، در چارچوب نیازهای جدید و تعاملات اجتماعی، نهادهای سنتی تا حدودی تخریب می‌شود و نهادهای جدیدی جایگزین آن می‌گردد. در این شرایط، قابلیت جامعه برای افزایش انسجام اجتماعی به شدت تحت تأثیر روابط غیرشخصی^۳ و حاکمیت قانون^۴ و میزان برابری و برخورداری^۵ افراد از فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی تحت ساختار نهادی جدید (رسم)^۶ در جامعه است. بنابراین، توصیه‌های سیاستی و سیاست‌گذاری‌ها فقط وقتی می‌تواند مؤثر واقع شود که این تفاوت‌ها در آنها مورد توجه قرار گیرد.

* دستاوردها و توصیه‌های سیاستی

با مروری بر تحولات اندیشه توسعه مشخص می‌شود امروزه رویکردهای نهادی، جریان غالب در تبیین دلایل رشد و توسعه کشورها است. به گونه‌ای که دیگر برای سیاست‌گذاران این پرسش مطرح نیست که آیا نهادها اهمیت دارند یا خیر. بلکه این پرسش حائز اهمیت است که کدام نهادها

- 1 Defacto
- 2 Personal Relationship
- 3 Impersonal Relationship
- 4 Rule of Law
- 5 Inclusion
- 6 Dejure

Journal of Rural Development
Editor in Chief: Prof. Dr. Mehdi Taleb Director in Charge: Dr. Younes Nourbakhsh
Executive Editor: Hassan Bakhshizadeh Index: www.ISC.gov.ir & www.ricest.ac.ir
Copyright Holder: The Faculty of Social Sciences, University of Tehran
ISSN: 2008-8981 Website: www.jrd.ut.ac.ir Email: jrd@ut.ac.ir

مهم هستند و چگونه می‌توان آن‌ها را ایجاد کرد، تغییر داد، تقویت یا تعدیل کرد. بر این اساس، در پژوهش حاضر، بررسی دلایل عملکرد متفاوت کشورها در خلق نهادهای کارآمد مورد توجه قرار گرفت که دستاوردهای آن را به شرح زیر می‌توان جمع‌بندی کرد:

- تعارض‌ها و تضادهای راهبردی و عدم انسجام اجتماعی میان افراد و گروه‌های متفاوت اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، یکی از مهم‌ترین دلایل عدم موفقیت اصلاحات نهادی در کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود.

- جامعه منسجم به این معنی است که افراد سهیم در جامعه، برای مفاهیم و مسائل اساسی معنای مشترک دارند. نقش‌شان در تلاش‌ها کاملاً مشخص است. فهم مشترکی از زمینه‌های لازم برای چالش‌ها و مسائل موجود دارند. ابزار مناسب و فرایندهای لازم برای حل آن را به کار می‌گیرند. اهداف و چگونگی رسیدن به آن را می‌فهمند و در راستای آن قرار دارند. در نهایت، تعهد مشترک برای دستیابی به اهداف و موفقیت‌ها دارند.

- جامعه منسجم، زمینه‌های مساعد برای توسعه ظرفیت‌ها و توانایی‌های جامعه، پذیرش تفکر علمی، پذیرش اندیشه‌های نو و به‌کارگیری و آزمون آن‌ها، توجه بیشتر به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری حول محور بهره‌وری و کارایی و در نهایت، خلق و تداوم نهادهای کارآمد را فراهم می‌کند. همه عوامل مذکور، همراهی مثبتی با رشد و توسعه اقتصادی دارد و این فرایند به صورت تجمعی در یک حلقه (ارتقاءدهنده یا پس‌رونده) تداوم می‌یابد.

- فرایند توسعه در مرحله اول باید معطوف به تقویت بافت اجتماعی منسجمی باشد که در آن، تار و پود جامعه، از طریق مدل‌های ذهنی مشترک - مبتنی بر اعتماد متقابل، نظم‌پذیری، رعایت حقوق شهروندی، تساهل و مدارا، همکاری و مشارکت جمعی - به هم پیوند یابد و نهادهای متنوعی را در ارتباط با همکاری و هماهنگی میان اعضای جامعه و تسهیل حل تعارض میان علایق و منافع متفاوت ایجاد کند. بدین‌گونه، از تضاد موجود میان منافع، نظم و انسجام اجتماعی خلق می‌شود و اجزای تشکیل دهنده جامعه، به‌گونه‌ای به یکدیگر وصل می‌شود که کل معنادار و مؤثری را به وجود می‌آورد.

- با مطالعه ادبیات مرتبط با شناخت و تبیین انسجام اجتماعی مشخص می‌شود که نظریات متفاوتی درباره ماهیت و سازوکار شکل‌گیری انسجام اجتماعی در جوامع وجود دارد. به گونه‌ای که در برخی به ایجاد ارزش‌های مشترک در جامعه، در برخی به آزادی‌های فردی و لیبرالیسم و در برخی دیگر به رفع نابرابری و محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی به عنوان سنگ‌بنای ترویج مدل‌های ذهنی مبتنی بر همکاری و مشارکت جمعی در راستای دستیابی به انسجام اجتماعی توجه شده است. در عین حال،

انسجام اجتماعی؛ منشأ توسعه اقتصادی ...

در اغلب پژوهش‌های تجربی که در سال‌های اخیر انجام شده، بسط توانایی‌های فردی و گسترش بهره‌گیری همگان از امکانات اقتصادی و اجتماعی (از طریق تأمین آموزش و بهداشت به عنوان محرک نخستین) همراه با دموکراسی و اجرای سیاست‌های عمومی مناسب، به عنوان موتور محرک سازوکار خلق انسجام اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است.

- کاهش فاصله‌های اقتصادی و اجتماعی و ایجاد تغییرات اساسی در شرایط زندگی و کار در کشورهای در حال توسعه به گونه‌ای که تمام آحاد جامعه از درآمد کافی برای تأمین معاش، سلامت و امنیت خود و خانواده‌شان برخوردار باشند - به عنوان ترتیبات اجتماعی که منجر به تحول نهادی یا ساخت و ایجاد نهادهای با کیفیت بهتر می‌شود - باید در اولویت سیاستمداران قرار گیرد.

منابع

- شرلی، ماری (۱۳۸۷). نهادها و توسعه. ترجمه زهرا فرضی‌زاده. برنامه و بودجه، ۱۰۷، ۱۶۵-۲۱۵.
- متوسلی، محمود، حسین‌زاده، سید محمدعلی، نیکونستی، علی (۱۳۸۷)، بررسی علل تغییرات اجتماعی از نگاه نورث، ویلیامسون، گریف و لاکلو وموف. جستارهای اقتصادی، ۱۰، ۳۹-۶۷.
- متوسلی، محمود، نیکونستی، علی (۱۳۸۹). علوم شناختی و عملکرد اقتصادی. تحقیقات اقتصادی، ۹۱، ۲۱۹-۲۴۲.
- Acemoglu, D., Johnson, S., & Robinson, A. (2005). Institutions as the Fundamental Cause of Long-Run Economic Growth. In P. Aghion & S. Durlauf (eds), *Handbook of Economic Growth* (PP. 380-484). Amsterdam: North-Holland.
- Abramovitz, M. (1986). Catching Up, Forging Ahead, and Falling Behind. *Journal of Economic History*, 46(2) : 385-40.
- Bardhan, P. (1999). *Distributive Conflicts, Collective Action, and Institutional Economics*. University of California at Berkeley
- ... (2005). *Scarcity, Conflicts and Cooperation: Essays in the Political and Institutional Economics of Development*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Bernner, R. (1976). Agrarian Class Structure and Economic Development in Pre-Industrial Europe. *Past and Present*, 70(1) :30-70.
- Commons, J. R. (1931). Institutional Economics. *American Economic Review*, 21(4) : 648-657.
- Cope, B. (1995). *Immigration, Ethnic Conflicts and Social Cohesion*, Sydney, AUS: NLLIA Centre for Workplace Communication and Culture.
- Demestz, H. (2002). Toward A Theory of Property Rights; the Competition Between Private and Collective Ownership, *Journal of Legal Studies*, 347(57) : 653-672.
- Easterly, W. (2006). Social Cohesion, Institution and Growth. *Center of Global Development Working Paper*, 94.
- Ferroni, M., Mercedes, M. & Mark, P. (2008). Development under Conditions of Inequality and Distrust: Social Cohesion in Latin America. *International Food Policy Research Institute Discussion Paper*, 00777.
- Green, A., Janmaat, J. G. and Han, C. (2009). *Regimes of Social Cohesion*, Centre for Learning and Life Chances in Knowledge Economies and Societies. Retrieved from <http://www.llakes.org.uk>.

Journal of Rural Development

Editor in Chief: Prof. Dr. Mehdi Taleb Director in Charge: Dr. Younes Nourbakhsh

Executive Editor: Hassan Bakhshizadeh Index: www.ISC.gov.ir & www.ricest.ac.ir

Copyright Holder: The Faculty of Social Sciences, University of Tehran

ISSN: 2008-8981 Website: www.jrd.ut.ac.ir Email: jrd@ut.ac.ir

- Guinnane, t. W. (1994). A Failed Institutional Transplant: Raiffeisen's Credit Cooperative in Ireland, 1984-1914. *Explorations in Economic History*, 31(1) :38-61.
- Heyneman, S. P.(1998). From the Party/state to Multi-Ethnic Democracy: Education and its influence on social cohesion in Europe and Central Asia region. Paper sponsored by international child development center. United Nations Childeren Fund, Florance, Italy.
- Jensen, J. (1998). *Mapping Social Cohesion: The State of Canadian Research*. Strategic Research and Analysis Directorate, Department of Canadian Heritage, Ottawa.
- Kymlicka, W. and Norman, N. (1995). Return of the Citizen: A Survey of Recent Work onCitizenship Theory, in Ronald Beiner (ed.), *Theorizing Citizenship*, Albany, NY: SUNY Press: 283-322.
- McCracken, M.C (2001). *Social Cohesion and Economic Performance*, Policy Research Committee's National Conference.
- Meier, G. M. (2001). *The Old Generation of Development Economists and the New in: Frontiers of Development Economics; The Future in Perspective*.Oxford University Press.
- ... (2005). *Biography of a Subject: An Evolution of Development Economics*.Oxford University Press.
- North, D. C. (1990). Institution, Institutional Change and Economic Performance, *The Political Economy of Institutions and Decisions*, Cambridge University Press.
- ... (2000). The New Institutional Economics and Third World Development. In Haris J., Hunter J. and Lewis C. *The New Institutional Economics and Third World Development*. London: Routledge.
- ... (2001). Needed: A Theory of Change. In Gerald M. Meier and Joseph E. Stiglitz (eds), *Frontiers of Development Economics; The Future in Perspective*(PP. 573-592). Oxford University Press.
- ... (2005). *Understanding the Process of Economic Change*. Princeton University Press.
- North, D. C., Dariq, M. S. (2004). Learning, Institution and Economic Performance. *Perspective on Politics*,2(1) ;75-84.
- North, D. C., Joseph, J.W. & Barry, R. (2009). *Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History*. Cambridge University Press.
- O'Connor, P. (1998). *Mapping Social Cohesion, Canadian Policy Research Networks*. Ottawa. CPRN Discussion Paper,1.
- Ostrom, E. (2007). Challenges and growth: the development of the interdisciplinary field of institutional analysis, *Journal of Institutional Economics*, 3(3) : 239-264.
- Oxoby (2009). Understanding Social Inclusion, Social Cohesion and Social Capital. *University of Calgary Economic Research Paper*, 09.
- Rodrik, D. (1999). Where Did All Growth Go?" External Shocks, Social Conflicts and Growth Collapses. *Journal of Economic Growth*, 4(4) : 385-412.
- ... (2008). The New Development Economics, We Shall Experiment, But How Shall We Learn. *Harvard Kennedy School, HKS Working Paper series*, 08-055.
- Sen, A. (1985). *Commodities and Capabilities*. Amsterdam: North Holland.
- ... (1999). *Development as Freedom*. Oxford: Oxford University Press.
- Tóth, I. G. (2011). *Income Distribution, Social Cohesion and Value Structure*. Public Finance Focus, 26: 254-287.
- Swaine, T. D. (1952). Experiences in Interdisciplinary Research. *American Sociological Review*, 17(6): 663-669.
- Voigt, S. and Park, S. M. (2008). *Values and Norms Matter – On the Basic Determinants of Long-Run Economic Development*. Retrieved from http://www.uni-burg.de/fb02/makro/forschung/magkspapers/index_html%28magks%29.
- Williamson, O. E. (2000). The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead," *Journal of Economic literature*, 38(2), 595-613.
- Woolcock, M. (2011). *What Distinctive Contribution Can Social Cohesion Make to Development Theory, Research and Policy?*. World Bank, OECD Conference, Paris.

Journal of Rural Development

Editor in Chief: Prof. Dr. Mehdi Taleb **Director in Charge:** Dr. Younes Nourbakhsh

Executive Editor: Hassan Bakhshizadeh **Index:** www.ISC.gov.ir & www.ricest.ac.ir

Copyright Holder: The Faculty of Social Sciences, University of Tehran

ISSN: 2008-8981 **Website:** www.jrd.ut.ac.ir **Email:** jrd@ut.ac.ir